بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و سی و سوم\_3 آذر 1400

[اشاره به سیر بحث]

سؤالی که در مقام اول مطرح بود این که اگر دو دلیل داشتیم که:

1. هر دو به لحاظ سندی و صدوری، مشکلی نداشت.
2. این دو دلیل تعارض داشتند به عموم من وجه که طبیعتا مادۀ اجتماعی هست، که هر دو دلیل در آن مادۀ اجتماع تعارض می­کنند.
3. ظنی خارج ازاین دو روایت داشته باشیم که مؤید یکی از این دو در آن مادۀ اجتماع و تعارض باشد.
4. این که این ظن، اگر چه دلیل بر اعتبارش نداریم، اما دلیل خاصی هم بر عدم اعتبارش نداریم، یعنی مثل قیاس نیست. بله تحت اصل اولی عدم جواز اعتماد به ظنون، قرار دارد، چون اصل در همۀ ظنون عدم اعتبار است الا ما خرج بالدلیل. ولو دلیل خاصی هم نیست اما ظن غیر معتبر است از این جهت که اصل عدم اعتماد به ظنون است.

با توجه به این چهار نکته پرسش این است که آن ظن غیر معتبر کالشهرة، آیا می­تواند مرجح یکی از این دو دلیل بر دیگری باشد، به عبارت دیگر، آیا اگر شهرت بین فقهاء بر یک مطلبی اقامه شد، و ما شهرت را حجت ندانستیم، و جزء ظنون غیر معتبره دانستیم، آیا این شهرت بین بزرگان، که ظنی است غیر معتبر، می­تواند مرجح دلالی یکی از این دو روایت بر دیگری باشد، چون از نظر سندی، هر دو معتبر بودند، از جهت صدوری بحثی نیست، انما البحث فی جهة الدلالة هست، آیا این شهرتی که خود ظن غیر معتبر است، می­تواند مرجح یک ظهور بر دیگری باشد، یا نه؟

[تبیین مثال مسأله]

مثالی که بیان کردیم و این جلسه هم باید تا اخر این مثال در نظر گرفته شود این است که یک روایت معتبر السند بگوید **اغسل ثوبک من ابوال ما لا یأکل لحمه**، این روایت ظهور دارد در نجاست، به دلیل امر به غسل، این روایت اطلاق دارد در بول هر **ما لایأکل لحمه**، چه پرندگان، چه درندگان و چه خزندگان، هر حیوانی که **لا یأکل لحمه**، مطلقا بول او، نجس است. پس روایت اطلاق دارد و این از مصادیق ظهور است، در جمع بندی از این روایت می­گوییم این روایت اولا به دلیل کلمۀ **اغسل** ظهور در نجاست دارد، و ثانیا به دلیل اطلاق **ما لا یأکل لحمه** ظهور در همۀ حرام گوشتان دارد، چه غیر پرندگان و چه پرندگان. ما باشیم و این یک روایت چنین فتوا خواهیم داد.

روایت دوم، می گوید **کلُ شیء یطیر لا بأس ببوله و خرئه**، کلمۀ **لا بأس**، نص در طهارت است. و واژۀ **کل** از ادات عموم است، این روایت اولا ظهور دارد، در هر پرنده­ایی به دلیل لفظ کل و ثانیا نص است در طهارت بول و خرء پرندگان.

پس ما باشیم و این روایت، باید بگوییم همۀ پرندگان، چه آن پرندگان مأکول اللحکم و چه پرندگان غیر مأکول اللحم، مدفوع و بولشان پاک است. دو مادۀ اختلاف هست، که بحثی ندارد. بول و خرء پرندگان حلال گوشت و بول و خرء غیر پرندگان حرام گوشت این ها بحثی ندارد. بول و خرء پرندگان حلال گوشت پاک، بول و خرء غیر پرندگان حرام گوشت نجس است. اما آیا پرندگان حرام گوشت داخل روایت اول قرار می­گیرند یا جزء روایت دوم به حساب می­آیند، تعارض به وجود آمده است، من حیث الدلالة بین الروایتین.

حال سؤال این است ظنی مثل شهرت که ظن غیر معتبر است، اگر فرض کنید با نجاست بول و خرء پرندگان حرام گوشت بود، این شهرت در فتوا آیا می تواند، مرجح آن روایتی باشد که فرمود، **اغسل ثوبک من ابوال ما لا یأکل لحمه** یا نمی­تواند؟

[تبیینی مجدد از 5 احتمال]

جلسۀ گذشته مخصوصا یک پرانتز مهم را باز کردم، 5 مبنا را در حجیت ظواهر، یا بگو 5 احتمال را -اعم از این که قائل داشته باشد یا نداشته باشد،- بیان کردیم.

حال باید طبق هر یک از این 5 احتمال آن سؤال را پاسخ بدهیم، لذا عرض می کنیم:

1. اگر گفتیم هر ظاهری حجت نیست، در حجیت ظواهر شرط است، عدم الظن علی الخلاف، باید ظنی بر خلاف این ظاهر پیدا نکنیم، تا این ظاهر حجت باشد، و الا حجت نیست.

ما در این جا با سه چیز روبرو هستیم:

* 1. **اغسل ثوبک**
  2. **کل شیء یطیر**
  3. شهرت بر نجاست

در این جا چه باید کرد؟ باید به مقتضای این ظن که شهرت باشد، عمل کرد، ولی نه این که این ظن مرجح «**اغسل ثوبک**» بر «**کل شیء یطیر»** بدانیم، بلکه این ظن ما به نام شهرت باعث می شود ظهوری عام در **کل شیء یطیر لا بأس بخرئه و بوله** باقی نماند. ظهور عام در عمومیت از حجیت بیافتد.

در این جا تعارضی بین **اغسل** و **کل شیء** در نمی­گیرد تا بگوییم شهرت مرجح است **اغسل ثوبک** را بر **کل شیء یطیر**، بلکه آن شهرت باعث می شود عموم **کل شیء یطیر** از دائرۀ حجیت خارج شود، حال ما هستیم و فقط یک شهرت بر نجاست و یک روایت دال بر نجاست، اگر ما **اغسل ثوبک** را نداشتیم، و فقط **کل شیء یطیر** را داشتیم، آن شهرت قوت داشت که عمومیت **کل شیء یطیر** را از بین ببرد، حال که **اغسل ثوبک** را داریم، می­آید این شهرت **کل شیء یطیر** را از دائرۀ بحث خارج می کند، دیگر بحث تعارض نخواهد بود، چون تعارض بین دو حجت است، سندا و دلالتا، شهرت آمد، این روایتی را که بالعموم دلالت بر طهارت داشت، از حجیت در عموم انداخت، پس دیگر ظهوری باقی نمانده است. چرا ظهوری باقی نمانده است، چون مبنای مفروض این است که ظهور تا وقتی حجت است که ظنی بر خلافش نباشد و وقتی این جا ظن بر خلافش داریم که آن ظهرت باشد، پس اساسا بر این مبنا کل شیء یطیر از دائرۀ تعارض خارج می شود، واژۀ تعارض رسا نیست.

1. اگر گفتیم حجیت ظواهر مطلق نیست، باید ظن به وفاق پیدا کنیم حال یا از خود آن روایت، یا از قرائن دیگر، از ظن به وفا پیدا کردیم، ظاهر حجت است و الا فلا، حال من در این­جا، **اغسل ثوبک من ابوال ما لا یاکل لحمه** را دارم، ظهوری است که به وسیلۀ این حجت ظن به وفاقش پیدا شده است، پس روایت اول تمام شرائط حجیت را دارد، چون ظن به وفاق از شهرت حاصل شده است، اما روایت دوم که **کل شیء یطیر لا بأس ببوله و خرئه** باشد، نه تنها ظن به وفاق ندارد، بلکه ظن بر خلافش داریم، پس این­جا به طریق اولی نسبت به صورت قبل **کل شیء یطیر** ظهورش از حجیت می­افتد، چون نه تنها ظن به وفاقش نداریم، بلکه ظن به خلافش داریم از جهت این شهرت فتوائی.

البته از نظر شیخ این دو مبنا در ظهورات قابل قبول نیست.

1. بگوییم حجیت ظواهر مطلق نیست، اگر خود این ظاهر، به گونه ایی بود که مفید ظن فعلی، شخصی برای شما بود، حجت است. الا این­که از غیر این ظاهر می­خواهید برایش مؤید بیاورید این ظاهر دیگر حجت نخواهد بود، آیا در این مبنا ان شهرت بر نجاست مرجح است با نه؟

شیخنا العلامه می فرماید **فالاقوی عدم اعتبار مطلق الظن فی مقام الترجیح اذ المفروض** بنا براین قول این است که هر دو ظاهر در مقام تعارض از حجیت افتاده است.

توضیح ذلک این مبنا می گوید جناب عالی یک خط قرمز دور این شهرت بکش و او را از دائره خارج کن. به من بگو **اغسل ثوبک من ابوال ما لا یکل لحمه**، خود ظهور در این دارد که هر حیوان حرام گوشتی آیا به این حجیت عموم ظن شخصی دارید یا ندارید، می گوییم اگر ما باشیم و ما بله ظن شخصی داریم، خب اگر روایت دیگر آمده گفت **لا بأس ببول و خرء کل شیء یطیر**، آیا به حجیت عموم این روایت بما هی هی معتقد هستید؟ می گوید بله. می گوییم چه مشکلی پیش آمده است؟ می گوید: تعارض شده است. می گویم آیا شما اجازه می دهید عنصر کمکی به نام فتوا و ظن غیر معتبر بیاید؟ این مبنا می گوید حرفش را هم نزن من فقط و فقط با خود این دو روایت باید مسأله را حل کنم، اگر حل شد که هیچ اگر تعارض شد، مرجحی نبود، تساقط شد، می رویم سراغ قواعد اولیه مثل طهارت و الا از این دو طهارت دستمان کوتاه است؛ چون بنا بر این احتمال سوم حجیت ظواهر مطلق نیست، مشروط است به ظن شخصی حاصل شده از خصوص این دو روایت و این جا چون تعارض شده است، این ظن شخصی نیست. پس لطفا سخنی از مرجح بودن شهرت در این مبنا مطرح نکنید.

1. اگر کسی گفت، حجیت ظواهر مطلق نیست، بله حجیت ظواهر یک تکیه گاه است و آن اصل عدم قرینه است، یعنی گوینده اگر این ظاهر مرادش نیست، باید قرینه بر خلافش اقامه کند، و الا از باب افاده ظن فعلی نیست، همین که شما اصل عدم قرینه را جاری کردید، ظواهر حجت می شود، خب می آییم سراغ روایت اول، **اغسل ثوبک من ابواب ما لا یأکل لحمه**، صدر و ذیل روایت هیچ قرینه ایی اقامه نشد که پرندگان اختصاصا چه حکمی دارند، اصل عدم قرینه در این روایت بما هی هی جاری است و حجیتش تام و تمام است، می آییم سراغ روایت دوم، **کل شیء یطیر لا بأس بخرئه و** **بوله**، هیچ قرینه ایی در کار نیست که روشن کند معیار حلال گوشت­هاست از پرندگان نه حرام گوشت­ها، هیچ قرینه ای نیاورده است، پس ما باشیم و فقط روایت دوم می گوییم همه پرندگان بول و خرءشان پاک است، چون عموم آورده و قرینۀ بر خلاف نیاورده است.

حال ما مواجه شدیم با دو روایت که بماهی هی هر کدام ظهور دارد اما چون درگیری وتعارض به وجود آمده است این جا دیگر نمی توانیم به هر یک جداگانه عمل کنیم، اصل عدم قرینه در روایت اول با اصل عدم قرینه در روایت دوم معارض می شود، اگر یکی از این دو اصل حکومت داشت بر اصل دیگر، مثلا سببی و مسببی بود، بله، این­جا که یک عبد بر دیگری حکومتی ندارد، دو اصل عدم قرینه در این دو روایت داریم، تعارض و تساقط می کند، باید رجوع کرد به عمومات یا اصول دیگر.

بنابراین اگر در این­جا بخواهیم سراغ شهرت برویم، باید شهرت را جدا مطرح کنیم، نه به عنوان مرجح، باید برویم سراغ خود ظن نه از باب مرجح بودنشان. چون دو ظاهر تساقط کرده اند، اگر مرجحی بود که هیچ. اگر مرجحی هم سندا و جهتا نبود، می رویم سراغ قاعدۀ طهارت.

1. شیخ در این جا رفته است سراغ المقام الثانی،[[1]](#footnote-1) دیگر آن مبنای پنجم را نگفته است، در این­جا که مقام دوم بحث است یک مبنای دیگری را مطرح کرده است، که ما جلسۀ گذشته توضیح دادیم به عنوان احتمال پنجم، لذا با اجازه شیخ می­گوییم:

اگر کسی مبنایش در ظواهر و حجیت آن­ها اعتماد به ظهور نوعی بود، نه ظهور شخصی، می گفت چون ظواهر نوعا برای انسان­ها حجت است برای هر کسی حجیت است، ظهور شخضی نمی خواهد جلسۀ گذشته گفتیم مثل ظهور فعل مسلم در صحت، اصلا آن شرائطی که آن چهار مبنای پیشین قائل بودند، قائل نشویم، این­جا دو ظاهر با یکدیگر تعارض می‌کنند، و دیگر بحث تساقط مطرح نیست.

آیا بر این مبنا شهرت می تواند مرجح باشد یا نه؟ این جا جای بحث دارد. بر آن مبانی گذشته اساسا جا برای واژۀ مرجح نبود ولی اینجا هست، اساس بحث در مقام سوم که مطرح شد، پاسخ این سؤال هم واضح خواهد شد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

1. صفحۀ 603. [↑](#footnote-ref-1)